جامعیت انسان کامل در نهج‌البلاغه

رضا الهی‌منش*

فلور ولی‌پورچهارده‌چریک**

چکیده: یکی از برجسته‌ترین و اساسی‌ترین ویژگی‌های انسان کامل، جامعیت اوست و این بدین معنی است که کلیهٔ مراتب وجودی عالم را واجد است و همهٔ ویژگی‌ها و ابعاد نشئات سابق و لاحق در وجود او ظهور یافته است. حقیقت «وجود» که همان حق‌تعالی است، دارای ظهور و بطونی است. ظهور آن عالم هستی است و بطون آن «اسمای الهی» است. برزخ جامع و واسطهٔ میان این دو همان انسان کامل می‌باشد. به‌عبارت‌دیگر، انسان کامل واجد تمام خصوصیات عوالم و مظاهر ربوبی از غیب تا شهادت است.

انسان کامل به‌لحاظ دارا بودن کلیهٔ مراتب عالم، عالم صغیر نیز نامیده شده و به‌خاطر جامعیت اسما و صفات‌الهی، خلیفة الله است و بدین‌ترتیب حق ولایت نیز دارد. ازسویی‌دیگر چون برزخ میان ظهور و بطون وجود است، مقام وساطت علمی، عینی و فیض‌رسانی به سرتاسر هستی با اوست و چون عالم دائر مدار وجود ولی‌الله است، مقام قطبیت زمان متعلق به اوست، ازاین‌رو حجت‌الله است و جهان هرگز از وجود او خالی نخواهد ماند.

کلیدواژه‌ها: انسان کامل، جامعیت، وساطت، خلیفة الله، ولی‌الله، قطب زمان

---

*مدیر گروه تصوف و عرفان اسلامی دانشگاه ادیان و مذاهب قم، ایران e-mail: elahimanesh@chmail.ir

** دانشجوی دکتری رشتهٔ تصوف و عرفان اسلامی دانشگاه ادیان و مذاهب قم

e-mail: felorvalipour@yahoo.com

دریافت مقاله:۱۳۹۴/۶/۱۴؛ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۷/۵

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-05]

مقدمه:

سنت الهی بر این حقیقت قرار گرفته که زمین از وجود حجت الهی (انسان کامل) خالی نماند؛ زیرا به‌لحاظ وجودی، انسان کامل احاطهٔ علمی و عینی بر هستی دارد و همچنین واسطهٔ فیض و دوام آن است. اصل و اساس امام و ولی استوار و پا برجاست و فعل و آثارش همیشگی و دائمی است. در این مقاله که با موضوع «جامعیت انسان کامل در نهج‌البلاغه» انتخاب و نوشته شده، به بررسی سخنان امیرالمؤمنین(ع) در نهج‌البلاغه پیرامون ویژگی‌های انسان کامل پرداخته شده و آن دسته از ویژگی‌ها که بر محور جامعیت انسان کامل مطرح است، توصیف گردیده است. ازجملهٔ این ویژگی‌ها مقام خلیفةاللهی انسان کامل است که درحقیقت به‌یک معنی همان جامعیت ایشان را می‌رساند. همچنین اوصاف دیگری از انسان کامل ازجمله: قطب زمان بودن، واسطهٔ فیض بودن، عقل مجرد و مرتبهٔ قلب و ... بررسی شده است. هدف از نگارش این مقاله ازیک‌سو، بیان اهمیت و حساسیت جایگاه ویژهٔ مقام امامت و ولایت به‌عنوان کسی که ایجاد و سیر کمالی سراسر جهان هستی مرهون اوست، می‌باشد و نیز بیان نقش امامت و ولایت ظاهری انسان کامل در جامعه در بعد نظر و عمل است. ازسوی‌دیگر، ارزش علمی– اعتقادی نهج‌البلاغه به عنوان اقیانوسی از معارف الهی‌که خود توسط یک انسان کامل و ولی‌الله ارائه می‌گردد حائز اهمیت است. در نهج‌البلاغه حدود صدوچهل مورد سخن دربارهٔ اوصاف اولیاءالله و انبیای عظام و بالاخص شخصیت اعظم نبی مکرم اسلام(ص) در قالب خطبه‌ها و حکمت‌ها آورده شده است که بیانگر اهمیت موضوع در نظرگاه بلند و آسمانی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌باشد. نهج‌البلاغه افزون‌بر راه روشن و استوار، منبع آن شراب طهوری است که جان تشنگان حقیقت را به فراخور استعداد آن‌ها سیراب می‌سازد. اما بلندای معارف ایشان چنان است که حتی دست اهل معرفت نیز از دسترسی به اعماق آن کوتاه است و تنها اوصیای معصومین او مخاطبان واقعی کلام او هستند.

مفهوم جامعیت انسان کامل

ویژگی اصلی انسان کامل در عرفان، جامعیت اوست. بدین‌لحاظ به او «برزخ جامع» و «کلمهٔ فاصلهٔ جامعه» نیز اطلاق شده که دارای جنبه‌های مختلفی است، ازجمله از حیث اسما، انسان به صورت «رحمن» خلق شده و این اسم رحمن جامع صفات جمال و جلال ربوبی است.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-05]

ابن‌عربی از این مقام تحت عنوان «خلق بالیدین» یاد کرده است؛ ایشان ایجاد الهی را به سه قسم تقسیم می‌کند:

ایجاد با کلمهٔ «کن» که مربوط به اکثریت مخلوقات است؛
ایجاد با کلمهٔ «کن» و « یک دست» که در مورد خلقت بهشت مصداق می‌یابد؛
ایجاد با «کن» و «دو دست» که منحصر در خلقت انسان است که بر مثال صورت الهی انجام یافته است (ابن‌عربی، ۱۳۸۰: ۶۶-۶۴).

درواقع جامعیت وجود انسان را با عنوان کار دو دست الهی در آفرینش بیان می‌کند و این نشان‌دهندهٔ این حقیقت است که آنچه از اسما و صفات الهی که در دیگر موجودات در مرحلهٔ خلق بروز و ظهور یافته در وجود آدم به صورت اعتدال و جامع تحقق یافته است.

بدین‌ترتیب می‌توان گفت انسان کامل تمامی مراتب هستی و عوالم وجود را داراست و به خاطر همین جامعیت متحمل بار امانت الهی نیز گشته است. لاهیجی در توضیح آیهٔ هفتادودوم سورهٔ احزاب که دربارهٔ واگذاری امانت الهی است، این امانت را «جامعیت» می‌داند و معتقد است:

مقصود از آسمان، عالم ارواح (جبروت) بوده و زمین، عالم ملک و کوه‌ها مظهر عالم مثال که متوسط بین ارواح و اجسام است، سه عالم مزبور به‌لحاظ ظرفیت و استعداد قاصر از دریافت امانت مذبور بوده‌اند (لاهیجی، ۱۳۷۱: ۱۹۶).

انسان کامل از حیث دارا بودن کلیهٔ مراتب عالم، عالم صغیر نامیده می‌شود زیرا واجد ویژگی‌ها و ابعاد همهٔ نشئات سابق و لاحق برخویش است؛ یعنی دارای ابعاد عوالم جماد و گیاه و حیوان و مثال و همچنین عالم عقل است و چون به‌نحو بالقوه یا بالفعل واجد تمام خصوصیات عوالم و مظاهر ربوبی از غیب تا شهادت است و به‌خصوص دو ویژگی «روح» و «جسم» در وی به‌نحو اعتدال ظهور یافته، عارفان اصطلاح «لطایف سبع» را برای انسان کامل به‌کار می‌برند. ابن‌عربی دراین‌باره می‌گوید:

وجود واحد است و ظهوری دارد که «عالم» است و بطونی که «اسما» است و برزخی جامع که واسطهٔ بین آن دو می‌باشد و آن «انسان کامل» است. نظیر رابطهٔ حق‌تعالی با انسان کامل را در ارتباط بین قلم و روح انسان کامل و لوح با قلب او و عرش با جسم او و کرسی با نفس او مشاهده می‌کنیم. بدین‌نحو که آنچه در قلم مجمل است در روح انسان کامل نیز به‌نحو اجمال وجود دارد و آنچه در لوح مفصل است در مرتبهٔ

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-05]

قلب انسان کامل نیز مفصل است و آنچه در عرش مجمل است در جسم انسان نیز مجمل است و آنچه در کرسی به‌نحو تفصیل وجود دارد، در نفس انسان کامل نیز مفصل است. بنابراین مرتبهٔ اخیر (انسان کامل) جامع تمام کتب الهی و تکوینی است (ابن‌عربی، ۱۹۸۸: ۳۹-۳۸).

از مجموع احادیثی که از نبی مکرم اسلام(ص) دربارهٔ خلقت اولین موجود روایت گردیده می‌توان نتیجه گرفت که اولین مخلوق خداوند یعنی «جوهر» همان آدم است که با تعابیر مختلفی در این احادیث شریفه ذکر گردیده و ازجمله از آن به «عقل»، «روح»، «نور»، « قلم» و به‌اعتباری به «ملک مقرب» و به‌اعتبار دیگر «عرش عظیم» یاد شده است. هرچند اعتبارات متفاوت است اما همگی درحقیقت یک جوهر واحدند که عناوینی بیش از آنچه ذکر شد در عرفان اسلامی به‌خود اختصاص داده‌اند. همین جوهر گاه به «رسول خدا»، «بیت‌الله»، «بیت‌العتیق»، «بیت‌المعمور»، «بیت اول»، «مسجد اقصی»، «عقل اول»، «عقل مستفاد»، «خلیفة الله» نامیده می‌شود (نسفی، ۱۳۸۸: ۳۸۰).

امام علی(ع) در بیان حقیقت نوری خویش می‌فرماید: «معرفت من به نورانیت همان معرفت خدای عزّوجلّ است» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۷).

امام علی(ع) با این سخن می‌خواهند نگاه ما را به جنبهٔ نورانیت خویش معطوف دارند. این نگاهی است که درحقیقت سبب رؤیت حق می‌گردد، زیرا وقتی نور وحدانی حضرت حق بر قلب کسی متجلی شود تمام وجودش آیینهٔ تمام‌نمای حق خواهد شد و مانند «احد» دیگر تضادی در وجودش نمی‌ماند و تمام وجودش عین یگانگی می‌شود (طاهرزاده،۱۳۹۰: ۷۱-۷۰). امام مظهر کامل و جامع اسمای الهی و مجلای صورت و نور الهی است.

مقام ولایت

«ولی» از اسمای خداست و چون انسان کامل مظهر جمیع اسما و صفات الهی است، بنابراین مقام ولایت الهی نیز از آن اوست. امیرالمؤمنین نیز در خطبهٔ دوم نهج‌البلاغه به این امر تصریح می‌فرماید: «... هُمْ اَساسُ الدّینِ و عِمادُ الیَقینِ... وَ لَهُم خَصائصُ حَقِّ الوِلایَةِ ... »؛ «ایشان پایهٔ دین و ستون یقین‌اند... حق ولایت خاص ایشان است».

ازاین‌رو مظهر اتمّ و اکمل اسم «ولی»، صاحب ولایت کلیه است و آن انسان کامل می‌باشد که می‌تواند به اذن خدا در مادهٔ کائنات تصرف کند و قوای ارضیه و سماویه را در تحت تسخیر

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-05]

خویش درآورد و حتی بر اجرام عظیمه انشا نماید. این اذن، اذن قولی نیست، بلکه اذن تکوینی است که منشعب از ولایت کلیهٔ مطلقهٔ الهیه است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸: ۲۱-۲۰). ولایت عالی‌ترین درجه در عرفان است. «ولایت به‌معنی قرب و نزدیکی است و مقصود از ولایت عرفانی نزدیکی به نقطهٔ اعتدال کلیات اسما و حقایق الهی در جریان متحلی و متجلی شدن به اسمای الهی است» (کاشانی، ۱۳۷۰: ۵۴).

ابن‌عربی نیز معتقد است ولی شدن یک انسان به‌معنای فراتر رفتن از مرزهای عبودیت و قرار گرفتن در جایگاه ربوبیت است و این جز با استغراق کامل عارف در حق و احصای تمام اسمای الهی (جامعیت) میسر نیست (ابن‌عربی، بی‌تا : ۴۱۷).

ازاین‌رو شرط اساسی انسان کامل شدن نیل به مرتبهٔ ولایت و مظهر اسم «ولی» شدن است که همان مقام شهود وحدت وجود حقی در کثرت تجلیات خلقی است، «ولی» همهٔ کثرات را تجلیات حق می‌بینید و چون به کنه هستی معرفت یافته واسطهٔ میان حق و خلق می‌گردد. او با علم الهی به عالم آگاه می‌شود و به‌عنوان واسطهٔ حق در عالم تصرف می‌کند.

مقام خلیفةاللهی

ازجمله مراتب و درجات انسان کامل مقام خلیفةاللهی است که این مقام نیز حاصل ویژگی جامعیت او می‌باشد. خلیفه باید به صفات مستخلف‌عنه و در حکم او باشد وگرنه خلیفه بودنش معنی ندارد. در قرآن کریم در بیان صفت خلیفة اللهی آدم(ع) می‌فرماید: «إِنِّی جَاعِلٌ فِی الأَرْضِ خَلِیفَةً» و «وَعَلَّمَ آدَمَ الأَسْمَاء کُلَّهَا» (بقره: ۳۱ و ۳۰). خداوند علم اسما یعنی اسرار آفرینش را به آدم آموخت و او را جانشین خود در زمین قرار داد.

حضرت امیرالمؤمنین(ع) دربارهٔ خصایص امام می‌فرماید: «اولئک خُلَفَاءُ اللهِ فی‌اَرْضِه والدُّعاةُ الی دینه»؛ «اینان خدا را در زمین او جانشینان‌اند و مردم را به دین او می‌خوانند» (نهج‌البلاغه: حکمت ۱۴۷).

امام این سخن را دربارهٔ ویژگی‌های امام و حجت خدا بر زمین بیان می‌فرماید و همچنین در معرفی این بزرگان اشاره می‌کند که «در دنیا با بدن‌هایی زندگی می‌کنند که ارواحشان به جهان بالا پیوند خورده است» (رک: نهج‌البلاغه: حکمت ۱۴۷).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-05]

تصرف انسان کامل و خلیفةاللهی به‌واسطهٔ اسمای الهی است که خداوند خود به او آموخته و در وی به ودیعت نهاده است. جامعیت انسان بازتاب جامعیت الهی است و همان‌طور که در بین اسمای الهی، اسم اعظم حاوی همهٔ اسما و معدل مقتضیات اسمای جلال و جمال و درنتیجه متصرف در آن‌هاست، در بین مظاهر هم، مظهر اسم اعظم، خلیفة الله است که باید بر صفت مستخلف‌عنه باشد.

به اقتضای سرشت این خلیفةاللهی، وی به قدرت الهی در عالم تصرف می‌کند و حق به‌وسیلهٔ او حافظ خلق خویش است (رحیمیان، ۱۳۸۸: ۲۴۶).

عین ثابت انسان کامل دارای گستردگی و تقدم نسبت به تمامی اعیان می‌باشد؛ زیرا او جامع همهٔ اعیان است و «همان‌گونه که اسم جامع الله بر همهٔ اسما جنبهٔ فیاضیت و امداد دارد عین ثابت انسان کامل که آن را «حقیقت محمدیه» نیز می‌نامند و به‌صورت اسم جامع الله است، سمت سیادت و فیاضیت بر اعیان ثابته را دارد و واسطهٔ فیض به اعیان، براساس استعداد و اقتضای ذاتی آن‌ها می‌باشد و این همان سمت خلافت الهی است» (نوروزی، ۱۳۹۰: ۵۴).

مقام وساطت

سیر صعودی انسان و سایر موجودات عالم به‌سوی کمال مطلق و نزول فیض و برکات الهی تنها با وساطت انسان کامل و از طریق مقام ولایت ایشان صورت می‌گیرد. این مقام اصالتاً از آنِ حضرت ختمی مرتبت(ص) و به‌تبع ایشان از آنِ اهل بیت(ع) است. انسان کامل به دلیل جامعیت واسطهٔ میان حق و خلق است و این امر شامل وساطت علمی، عینی و معنوی می‌باشد. «عین ثابت انسان کامل، خلیفهٔ بزرگ خداوند در ظهور جامع و اظهار صور اسما در نشئهٔ علمی است. ازآن‌جاکه اسم اعظم، جامع همهٔ اسمای جلال و جمال، ظهور و بطون است، لذا با آن جامعیت در آیینهٔ هر وجودی تجلی نمی‌کند، پس باید نور اسم اعظم در یک آیینهٔ حق‌نما متجلی گردد تا از طریق آن عالم قضای الهی ظاهر شود. این آیینه عین ثابت انسان کامل است و اگر عین ثابت انسان کامل نمی‌بود هیچ‌یک از اعیان ثابتهٔ موجودات دیگر تحقق خارجی پیدا نمی‌کرد و ظهور نمی‌یافت و باب رحمت گشوده نمی‌گشت، پس با عین ثابت انسان کامل اول به آخر و آخر به اول مرتبط می‌گردد» (امام خمینی، ۱۳۷۲: ۳۵).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-05]

امیرالمؤمنین(ع) در بیان خصائص خود و سایر اهل بیت(ع) به این حقیقت اشاره می‌فرماید: «تَاللهِ لَقَد عُلِّمْتُ تَبلیغَ الرِّسالاتِ و إتْمامَ العِدَاتِ وَ تمامَ الکَلِماتِ و عِندَنا- (اهل البیت)- إبوابُ الحُکمِ و ضیاءُ الأَمْرِ»؛ «به خدا که دانستم رساندن پیام‌ها را، و انجام دادن وعده‌ها را، و بیان داشتن امر و نهی‌ها را، درهای حکمت الهی نزد ما اهل بیت گشوده است...» (نهج‌البلاغه: خطبهٔ ۱۲۰).

امام (انسان کامل) آیت کامل معرفت الله است و تنها از طریق اوست که می‌توان خدا را شناخت. او آیینهٔ حق‌نماست و آیت و آیینهٔ همهٔ اسمای حسنی و صفات متعالی حق است و این جامعیت است که او را شایستهٔ مقام خلافت می‌نماید همچنین آن حضرت در بیان مقام جامعیت و ظهور تام علمی و عینی اهل بیت می‌فرماید: «إنَّمَا الّائمَّةُ قَوّامُ الله عَلی خَلقِهِ و عُرَفاءُهُ عَلی عبادِهِ و لایَدخُلُ الجَنَّة الّا مَنْ عَرَفَهُمْ و عَرَفُوه...»؛ «همانا امامان از جانب خدا تدبیرکنندهٔ کار مردمان‌اند، و کارگزاران بندگان‌اند، کسی به بهشت نرود جز آنکه آنان را شناخته باشد، و آنان او را شناخته باشند...» (نهج‌البلاغه: خطبهٔ ۱۵۲).

امام علی(ع) در حدیثی می‌فرماید: «لایَعرفُ الله الّا بسبیل مَعرفَتنا»؛ خداوند جز از طریق معرفت ما شناخته نمی‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳ ق : ۲۵۳).

و انسان‌ها بدین‌جهت می‌توانند از طریق شناخت انسان کامل (اهل بیت) به شناخت خدا برسند که ایشان نشانهٔ خداوند و آیت کبرای الهی و تجلی تمام و کمال حق‌تعالی باشند و این همان مقام جامعیت انسان کامل است که سبب چنین شناختی از خداوند خواهد شد و از این طریق آدمی به کمال دست می‌یابد و مستحق عالی‌ترین درجات بهشت الهی خواهد شد. انسان کامل احاطهٔ عینی نیز بر عالم دارد امام خمینی دراین‌باره سخنی با این مضمون دارد: روح ولیّ روح کل، نفس او نفس‌کل و جسم او جسم کل است. انسان کامل به دلیل دارا بودن وحدت جمعی و بساطت ذاتی، درواقع صورت مجموع عالم است، چنان‌که عوالم وجود نیز صورت تفصیلی انسان کامل است از این رهگذر انسان کامل احاطهٔ وجودی بر عوالم هستی دارد (رک: امام خمینی، ۱۴۱۷ق: ۶۰-۵۲).

حضرت امیر با تأکید بر احاطهٔ علمی اهل بیت (انسان کامل) به آگاهی ایشان بر جزئیات سرنوشت افراد اشاره می‌کنند: «والله لَوْ شِئْتُ أنْ أخْبَر کُلَّ رَجلٍ منکم بِمَخرَجِهِ وَ مَوْلِجِهِ وَ جَمیعِ

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-05]

شأنه، لَفَعلْتُ»؛ «به خدا، اگر خواهم هر یک از شما را خبر دهم که از کجا آمده، و به کجا می‌رود، و سرانجام کارهایش چه بُوَد، توانم» (نهج‌البلاغه: خطبهٔ ۱۷۵).

این نحو آگاهی و تسلط علمی برکائنات درحقیقت احاطهٔ علمی قیومی است و

اولیائی که حق‌تعالی با دو دست قدرت جمال و جلال خود تخمیر طینت آن‌ها را کرده و در تجلی ذاتی اولی، به جمیع اسماء و صفات و مقام احدیت جمع در مرآت کامل آن‌ها ظهور نموده، و تعلیم حقایق اسماء و صفات در خلوتگاه غیب هویت فرموده، دست آمال اهل معرفت از دامن کبریایی جلال و جمال آن‌ها کوتاه... است (امام خمینی، ۱۳۷۱: ۵۴۵).

مسلّم است که احاطهٔ علمی امام(ع) به جمیع کائنات و ذرات عالم هستی و حتی جزئیات سرنوشت افراد که بی‌شک در سایهٔ مظهریت آن ولیّ از علم، اراده و مشیّت حق متعال صورت می‌گیرد به اذن خداوند و برگرفته از سرچشمهٔ خزانهٔ غیب و مخزن وحی است. ابن ابی‌الحدید در توضیح این حقیقت می‌گوید: «این‌ها نشان می‌دهد که علی(ع) همهٔ علوم را داشته و این معنی از فضایل و مناقب او بعید نیست» (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۸: ۸۰).

خود حضرت دراین‌باره می‌فرماید: «اَنَا بطُرُقِ السَّماءِ اَعلَمُ مِنّی بِطُرُق الارض»؛ «من راه‌های آسمان را بهتر از راه‌های زمین می‌دانم» (نهج‌البلاغه: خطبهٔ ۱۸۹). این احاطهٔ علمی قیومی باعث می‌گردد که امام (انسان کامل) تنها چراغ هدایت و روشنایی‌بخش مسیر کمال و سیر الی‌الله باشد امام علی(ع) درخصوص این مقام می‌فرماید: «بِنَا اهتَدَیتُمْ فِی الظَّلْماءِ. وَ تَسَنَّمْتُمُ العَلیاءَ. و بَنا انفجرتم عَنِ السِّرارِ»؛ «به راهنمایی ما از تاریکی درآمدید، و به ذروهٔ برتری برآمدید. از شب تاریک برون شدید، و به سپیدهٔ روشن درون شدید» (نهج‌البلاغه: خطبهٔ ۴).

قطب بودن انسان کامل

یکی از مقامات انسان کامل که تحت‌الشعاع جامعیت وی می‌باشد. مقام خلافت الهی است. خلیفهٔ خداوند مظهر جمیع اسما و صفات الهی است و تجلی خداوند در زمین است. بدین‌لحاظ محور جامعهٔ بشری بوده و حیات بشریت دایر مدار او می‌باشد لذا می‌توان از وجود امام (انسان کامل) تحت عنوان قطب زمان یاد کرد. همان‌گونه که حضرت امیر(ع) از این حقیقت پرده برداشته می فرماید: «اَنَّ مَحَلّی مِنها مَحَلُّ القُطْبِ مِنَ الرَّحی»؛ خلافت جز مرا نشاید و آسیاسنگ تنها گرد

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-05]

استوانه به گردش درآید» (نهج‌البلاغه: خطبهٔ ۳). حضرت در این خطبه دربارهٔ مقام خلافت نکته‌هایی را بی‌پرده گوشزد می‌نماید که در هیچ‌جای نهج‌البلاغه نیست. در این خطبه خلافت جامعه مانند محور و مرکز سنگ آسیاب است که باید از ویژگی‌های خاصی برخوردار باشد؛ زیرا دوام و حرکت و سیر بدون انحراف سنگ به استحکام و توانمندی این محور بستگی دارد. خلافت جامه‌ای نیست که بر تن پوشیده شود، سنگ آسیای گردندهٔ جامعه است که نیاز به محور دارد تا نظام آن را در حرکت شدیدش حفظ کند و از انحراف باز دارد و در نوسانات و بحران‌ها، حافظ آن باشد و به نفع اسلام و مسلمانان بچرخد. ازسویی‌دیگر امام خلافت را میراث الهی خود معرفی می‌نماید: «اَری تُراثی نهباً»؛ «میراثم ربودهٔ این و آن و من بدان نگران» (نهج‌البلاغه: خطبه ۳). و این مطلب روشن می‌کند که خلافت یک میراث الهی و معنوی است که از پیامبر(ص) به امام معصوم که جانشین ایشان است می‌رسد، نه یک میراث شخصی و مادی و یک حکومت ظاهری، همان‌گونه که خداوند در قرآن علم و کتاب آسمانی را نیز از میراث‌های الهی معرفی می‌فرماید که به بندگان برگزیده یعنی انبیا و اولیای الهی (انسان‌های کامل) ارث داده شده است. خداوند در آیهٔ سی‌ودوم سورهٔ فاطر دراین‌باره می‌فرماید: «ثُمَّ اَورثَنا الکتابَ الذّینَ اِصْطَفَینا مِنْ عبادنا»؛ «سپس کتاب را به کسانی از بندگانمان که برگزیده بودیم به میراث دادیم». امام علی(ع) به شهادت تاریخ هیچ‌گونه دلبستگی به خلافت (ظاهری) نداشته‌اند و در چشم ایشان خلافت بدون انجام وظایف الهی بی‌ارزش‌ترین و پست‌ترین چیزها می‌نمود (رک: مکارم شیرازی، ۱۳۹۱: ۳۳۲- ۳۲۲).

واسطهٔ دوام فیض

دوام فیض‌الهی و بهره‌مندی از فیض معنوی نیز به وجود قطب و حجت خداوند در زمین وابسته است.

> *زیرا حق‌تعالی در آیینهٔ دل انسان کامل تجلی می‌کند و عکس انوار تجلیات، از آیینهٔ دل اوست که بر عالم می‌تابد و همگان از طریق دریافت آن فیض پدید می‌آیند و حفظ می‌شوند و هدایت می‌یابند* (صادقی ارزگانی، ۱۳۸۷: ۹۸).

به‌عبارت‌دیگر انسان کامل به‌منزلهٔ مردمک چشم، برای حق سبحانه و تعالی است. قیصری در شرح *فصوص* آورده: «وَ هو لِلحَقِ بِمنزِلَةِ اِنسانُ العینُ الذّی یَکُونَ بِهِ النَّظرِ»؛ انسان کامل برای

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-05]

خداوند، همانند مردمک چشم برای انسان است که دیدن به‌وسیلهٔ آن صورت می‌گیرد (قیصری، بی‌تا: ۷۰).

انسان‌های کامل آیات الهی و دلائل او و حجت‌های خدا و امینان او و امامان (از جانب) او و وجه خداوند و چشم و زبان او هستند. در یک کلمه خداوند از طریق ائمه(ع) با بشریت ارتباط برقرار می‌کند و آنان را از فیض خود بهره‌مند می‌سازد.

به جهت قابلیت نداشتن جهان اصلی برای دریافت افاضه و فیض مستقیم و بدون واسطه از حقیقت هستی، انسان کامل به‌منزلهٔ آیینه‌ای است که واسطهٔ اشراق نور الهی بر جهان خلقت است، ایشان در نظام هستی متصف به صفات ربوبی است و درواقع آیینهٔ ایزدنما و قطب عالم امکان است که مثل و مانندی برای او نیست. در سلسلهٔ نظام هستی که به علم عنائی حق پیاده شده، هر مرحلهٔ عالی واسطه برای مرحلهٔ دانی است. آن مرحلهٔ عالی علت نسبت به مادون است و واسطهٔ فیض است که فیض از عالی می‌آید و در تاروپود آن واسطه پیاده می‌شود و به مادون می‌رسد. امیرالمؤمنین(ع) دراین‌باره می‌فرماید: «فَاَنّا صَنائِعُ رَبِّنا و الناس بَعْدُ صنائعُ لَنَا...»؛ ما پرورده‌های خداییم و مردم پرورده‌های مایند (نهج‌البلاغه: نامهٔ ۲۸).

ازآنجاکه کل عالم مظاهر اسمای جزئی خداوند متعال هستند، مظهر اسم اعظم خداوند نیز انسان کامل می‌باشد. بنابراین کل هستی مظهر این حقیقت (انسان کامل) بوده و زیر پوشش و پرورش ولی خدا و خلیفهٔ او خواهند بود. انسان کامل باید نمونه‌های همهٔ عوالم را داشته باشد و چون مظهر اسم اعظم است باید ربّ اسما و مظاهر اسما و مظاهر اسمای دیگر هم باشد، لذا هر فیضی که در جهان خارج به موجودات می‌رسد به برکت انسان کامل است.

مقام جمع‌الجمع

در خطبهٔ ۱۵۴ نهج‌البلاغه حضرت امیر(ع) به نکته‌ای اشاره فرموده‌اند که می‌تواند مربوط به جامعیت انسان کامل (اهل بیت) باشد: «نَحنُ الشِّعارُو الْاَصْحَابُ و الْخزَنَةُ و الاَبْوابُ وَلا تُؤتی البُیُوتُ اِلَّا مِنْ اَبْوابِهَا ... فیهِم کَرائمُ القُرآنِ وَهُم کُنُوزُ الرَّحْمنِ. إن نَطَقُوا صَدَقُوا و اِنْ صَمَتُوا لَم یُسْبَقُوا»؛ ما خاصگان، و یاران، و گنجوران نبوت، و درهای رسالتیم... مصداق آیت‌های بلند معنی قرآن‌اند، و گنجینه‌های خدای رحمان‌اند. اگر سخن گویند جز راست نگویند، و اگر خاموش مانند بر آنان پیشی نجویند».

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-05]

در کتاب‌های عرفانی از گنجینهٔ علوم رحمانی یا به‌تعبیری معدن کلمات الله تحت عنوان مرتبهٔ «عمائیه» تعبیر شده که همان مرتبهٔ جامعیت انسان کامل است و آن جمع جمیع مراتب الهیّه و کونیّه از عقول و نفوس کلیّه و جزئیّه و مراتب طبیعت در اصطلاح اهل‌الله تا آخر تنزّلات و تطوّرات وجود است و فرق و تمییز بین خداوند و ایشان به ربوبیت است و چون در حکمت متعالیه مقرر است که هیچ زمانی، خالی از نفوس مکتفیه (انسان کامل) نیست می‌توان گفت ایشان همان حجج الله می‌باشند که حضرت امیر(ع) در دعای خود به وجود چنین انسانی در هر عصر و زمان اشاره می‌فرمایند: «اللّهم بَلی لاتَخلوا الْاَرْضَ مِنْ قائمٍ لِلّه بِحُجَّةٍ امَّا ظاهِراً مشهوراً اَوْخائفاً مَغْموراً لِئَلّاتَبْطُلَ حُجَجُ اللهِ وَبَیِّناتُهُ»؛ بلی زمین تهی نماند از کسی که حجت برپای خداست ، یا پدیدار و شناخته است و یا ترسان و پنهان از دیده‌هاست تا حجت خدا باطل نشود و نشانه هایش از میان نرود» (نهج‌البلاغه: حکمت ۱۴۷).

چنین حقیقتی همواره بوده، هست و خواهد بود چنان‌که امام صادق(ع) می‌فرمایند: «اَلحُجَّة قَبْلَ الْخَلْق و مَعَ الْخَلْق و بَعْدَ الخَلْق»؛ حجت خداوند کسی است که پیش از همهٔ خلائق بوده و همراهشان است و پس از رفتن خلائق وجودش ساری و جاری در هستی است (کلینی، ج۱، کتاب الحجة). و این همان مرتبهٔ عمائیه و نفس الرحمانی است که در عرفان اسلامی آمده است و از آن تعبیر به «حقیقت محمدیه» می‌شود و با نام‌های دیگری چون عقل اوّل، لوح محفوظ، عرش عظیم، قلم اعلی و ... خوانده می‌شود. در باب عقل اول بودن انسان کامل نیز حضرت امیر(ع) اشاره به مقام علمی خود داشته و خود را گنجینهٔ علم رحمانی معرفی می‌فرمایند چنان‌که در فرازی دیگر از سخنان خود چنین آورده‌اند: «ها إنَّ هاهُنا لَعِلْماً جَمّاً (وَاَشارَ بیده الی صَدره) لَوْ أَصَبْتُ لَهُ حَمَلَةً ...»؛ «بدان‌که در اینجا (سینهٔ مبارک) دانش فراوانی انباشته است، ای کاش کسانی را می‌یافتم که می‌توانستند آن را بیاموزند...».

امام علی(ع) در ادامهٔ سخن خویش به برخی ویژگی‌های حجت‌های خداوند اشاره می‌فرمایند ازجمله: «وَصَحِبُوا الدّنیا بِأَبدانٍ أَرْوَاحُهَا مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْاَعْلی، اولئک خُلفاءُ الله فی اَرضه و الدُّعاةُ الی دینه ...»؛ «همنشین دنیای‌اند با تن‌ها، و جان‌هاشان آویزان است در ملا اعلی. اینان خدا را در زمین او چانشینان‌اند و مردم را به دین او می‌خوانند...» (نهج‌البلاغه: حکمت ۱۴۷).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-05]

این مرتبه یعنی علم به نهایات مختص حضرت محمد(ص) و اهل بیت اوست و به همین خاطر بهترین امت‌ها هستند و پیامبران خواهان آن هستند که با آن‌ها باشند چرا که پیامبران با نور نبوّت دریافتند که چنین مقامی اختصاص به امت محمد(ص) دارد و ازاین‌رو، پیامبر اکرم(ص) در این خصوص فرمودند: «عُلماء امّتی کَأنبیاءِ بنی اسرائیل»؛ علمای امت من همانند پیامبران بنی‌اسرائیل هستند. البته علما، مرید اولیاء الله و پیامبر اکرم(ص) هستند و اولیا نیز این علوم را از نبی مکرم دریافت می‌نمایند و نبی نیز از حق دریافت می‌کند (طاهری، ۱۳۹۲: ۳۹).

انسان کامل بدین‌نحو همهٔ حقائق اسمائیه را واجد است و جمیع مراتب کمالیه را حائز می‌باشد چنان‌که در قرآن نیز به این مقام چنین اشاره شده است: «کُلُّ شَی ءٍ اَحصَیناهُ فی اِمَامٍ مُبینٍ»؛ (یس: ۱۲)؛ «هر چیزی رت در کتاب مبین شمار کرده‌ایم». حضرت امیر(ع) دربارهٔ عظمت علمی خویش همچنین می‌فرماید: «نحَدِرُ عَنّی السَّیلُ و لایَرقی اِلَیَّ الطَّیْر»؛ «سیلاب از ستیغ من ریزان است، و مرغ از پریدن به قلّه‌ام گریزان» (نهج‌البلاغه: خطبهٔ ۳).

وجود امام مانند قلّهٔ کوه است که برکات و نزولات آسمانی (برف) را در خود جای می‌دهد و سپس به‌صورت تدریجی به زمین‌های تشنه می‌فرستد و این می‌تواند اشاره به قرب وجود علی(ع) نسبت به سرچشمهٔ وحی و بهره‌گیری از دریای بیکران وجود پیامبر(ص) باشد (مکارم‌شیرازی، ۱۳۹۱: ۳۲۵).

برخی از شارحان نیز تعبیر به «سیل» را اشاره به علم بیکران حضرت امیر دانسته‌اند و «حضرت امام رضا(ع) در تفسیر آیهٔ: «قل أرَاَیْتُم اِن اَصْبَحَ ماؤُکُمْ غَوْراً فمن یَأتیکُم بِماءٍ مَعینٍ» (ملک: ۳۰)؛ می‌فرماید که ماء معین همان علم امام است (العروسی حویزی، ۱۳۷۰: ۳۸۶).

اما اینکه چرا انسان کامل مظهر تمام اسمای الهی است، زیرا از جانب مفیض که باری‌تعالی و مفارقات نوریه است منع فیض امکان ندارد؛ چرا که هرچه به امکان عام برای باری‌تعالی و مفارقات نوریه ممکن است، واجب است، که امکان استعدادی در آنان نیست و از جانب انسان کامل که مستفیض است نیز استعداد به حد تمام است.

از جنبهٔ تجرد روحانی انسان کامل و کمال اعتدال وجودی او که بالفعل نفس مکتفی و کامل است، باید بالفعل مظهر تام جمیع اسما و صفات الهی باشد زیرا ازآن‌سو امساک نیست و ازاین‌سو هم قابل کامل است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸: ۲۷).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-05]

درحقیقت انسان کامل مرتبهٔ سرّ الهی در همهٔ نشئه‌های هستی است و خلافت و ولایت در زمین و بر اهل زمین پایین‌ترین مرتبهٔ ایشان است. حضرت امیر(ع) دراین‌باره می‌فرماید: «نحن أسرارُ اللهِ المَوْدعة فی هیاکل البشریة»؛ ما اهل بیت اسرار خداوند هستیم که در هیکل و صورت بشری به امانت گذاشته شده است (فیض کاشانی، ۱۳۶۰: ۱۲۴).

امام خمینی دربارهٔ این حقیقت سخنی بدین مضمون بیان می‌کند. این خلیفه که حقیقتی قدسی است، وجهی به‌سوی آن هویت غیبیه دارد که از آن نظر هرگز قابل ظهور نیست، و وجهی به‌سوی عالم اسما و صفات دارد که از این نظر در آینه اسما و صفات تجلی می‌کند. این خلافت همان خلافت در ظهور و افاضه و تعین اسمایی و اتصاف به صفات جمال و جلال است که با توجه به استعداد مظاهر اسمایی در آن ظهور می‌کند. این خلافت روح خلافت محمدی و اصل و اساس و مبدأ آن است و از آن مبدأ خلافت در عوالم هستی آغاز می‌شود و درواقع خلافت ظهور آن اصل است (امام خمینی، ۱۳۷۲: ۲۷-۲۶).

ولایت و خلافت مظهر و مجلای مقام واحدیت است و مقام واحدیت مقام ظهور اسما و صفات الهی است. امام خمینی دراین‌باره می‌گوید:

> *حقیقت خلافت و ولایت ظهور الوهیت است؛ و آن اصل وجود و کمال آن است ... و لطیفهٔ الهیه در سرتاسر کائنات از عوالم غیب تا منتهای عالم شهادت بر ناصیهٔ همه ثبت است، و آن لطیفهٔ الهیه حقیقت «وجود منبسط» و «نفس الرحمن» و «حق مخلوقٌ به» است که بعینه باطن خلافت ختمیه و ولایت مطلقهٔ علویه است* (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۱۴۱).

انسان کامل درحقیقت به‌لحاظ داشتن این مقام از تعلّم بشری غنی بوده و مؤید به روح‌القدس و روح است. نفس قدسی انسان کامل از شدت اعتدال مزاج به حسب صعود به روح‌القدس ارتقا می‌یابد و فانی در آن می‌شود و از کثرت حدّت ذهن و شدت ذکاء و صفای روح بلاواسطه معلم بشری از کمال مطلق می‌گیرد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸: ۲۹).

چنان‌که حضرت امیر(ع) دراین‌باره می‌فرمایند: «اَرَی الْوَحیَ وَ الرِّسالة وَ اَشُمُّ رِیحَ النُّبُوة» (نهج‌البلاغه: خطبه قاصعه).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-05]

انسانیت انسان به عقل و علم اوست و هرکس که حظّ و بهرهٔ او از عقل و علم بیشتر باشد در انسانیت تمام‌تر و کامل‌تر است.

یعنی ویژگی هر انسان به قوت عقل و گسترهٔ علم اوست، و روشن است که علی ابن‌ابیطالب(ع) در علم توحید منفرد و یکتا و بی‌همتاست و علم توحید نیز اشرف علوم است، زیرا معلوم آن یعنی ذات اقدس الله و اسما و صفات الهی، اشرف معلومات است. پس عالم به علم توحید اشرف عالمان است و علی ابن‌ابیطالب(ع) که اقیانوس بی‌پایان کمالات و فضایل انسانی است شأنی از شئون غیرمتناهی حقیقت ختمی(ص) است و حضرت خاتم(ص) تجلی اعظم الهی است (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۳۴۹).

مقام عقل و قلب

عقل مجرّد، جلوه‌گاه تجلی خدای سبحان به‌صورت وجود کلی سعی است. صورت تمام موجودات در این مرتبه به صورت وجود کلی و اجمالی تجلی یافته است و این تجلی کلی در مرتبهٔ قلب تفصیل می‌شود. «حضرت امیر(ع) در توجیه کیفیت آفرینش جهان سخنی با این مضمون دارد و اساس خلقت الهی را همان تجلی عینی او می‌داند. چنان‌که فرموده است: «الحمدلِلّه الْمُتجَلّی لِخَلْقِهِ بِخلْقِهِ»؛ سپاس خدای را که به آفرینش مخلوقاتش بر آفریدگان خود نمودار است» (نهج‌البلاغه: خطبهٔ ۱۰۸). ایشان پایه و اساس معرفت خالق را نیز همان تجلی علمی او معرفی می‌کند. چنان‌که می فرماید: «بِها تَجلّی صَانِعُها لِلْعُقُول»؛ و چون جلوه‌گاه او عقل مجرد است (نهج‌البلاغه: خطبهٔ ۱۸۶)، هرگز با چشم مادی دیده نخواهد شد (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۳۸۷).

عقل مجرد زبده و خلاصهٔ موجودات است و همهٔ موجودات خادمان او و طواف‌کنندگان در گرد او هستند که همان انسان کامل مکمل است. همچنین انسان صاحب مرتبهٔ قلب نیز می‌باشد، قلب مقام ظهور و بروز معارف حقهٔ الهیه به تفصیل است و در قلب معانی کلی و جزئی مشاهده می‌گردد و چون قلب پیوسته در تقلب و همواره در قبض و بسط است مظهر اتمّ «کل یومٍ هو فی شأن» است و اوسع از او خلقی نیست و جای او را حدّ محدود و مقام یقف نیست و هرچه مظروف او در او ریخته شود ظرفیت و گنجایش او بیشتر می‌گردد. امام صادق(ع) قلب مجتمع (قلب انسان کامل) را مدینهٔ حصینه می‌خواند که می‌تواند حامل اسرار ولایت گردد و حضرت‌امیر(ع) حامل اسرار ولایت را «صدور امینه» می‌خواند که ودایع الهی باید به امناء الله داده شود. انسان کامل قلب

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-05]

عالم امکان و قلب برزخ بین ظاهر و باطن است و همهٔ قوای روحانی و جسمانی از او منشعب می گردند و از او فیض به آن‌ها می‌رسد. او جالس در حدّ مشترک عالم و ملکوت است که هم مانند ملائکه مطلع بر ملکوت آسمان‌ها و زمین است و نصیبی از ربوبیت دارد و هم به احکام بشری این سویی متصف است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸: ۳۰).

نتیجه:

در کتاب شریف نهج‌البلاغه که مشحون از مباحث توحیدی است، اشارات بسیار دقیقی نیز به وجود انسان کامل (موحد واقعی) شده است. ازآن‌رو که توحید و موحد از مباحث محوری عرفان اسلامی است می‌توان گفت نهج‌البلاغه منبع غنی عرفان بوده و سرچشمهٔ متعالی است که از آبشخور طهور آن می‌توان به سرمنزل مقصود نزدیک شد. بحث انسان کامل به‌صورت مبسوط و تحت عناوین مختلف با بیان انواع ویژگی‌های مربوط به آن در نهج‌البلاغه به‌صورت خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها بیان گردیده است.

امام علی(ع) در فرازهای مختلف سخنان گهربار خویش به مقامات متفاوت انسان کامل اشاره فرموده و ذهن‌های کنجکاو و دل‌های جویا را بدان رهنمون گشته‌اند. ایشان به ویژگی‌هایی چون مقام خلیفة اللهی و ولایت و همچنین جایگاه قطبیت انسان کامل در قالب‌های مختلف می‌پردازند. گاه در چهرهٔ انبیای الهی و گاه در قالب ویژگی‌های خویش و اهل بیت پیامبر(ص) و در بسیاری مواقع در وجود شخص نبی مکرم اسلام(ص) به بیان این حقایق اهتمام ورزیده‌اند. در مجموع آنچه از سخنان و دیدگاه‌های امام(ع) برمی‌آید انسان کامل دارای مقام جامعیت است و همین جامعیت به او نقش خلیفة اللهی و ولایت الهی را می‌بخشد. ازسوی‌دیگر به دلیل جامعیت، انسان کامل قطب زمان عالم امکان بوده و وجود هستی به محوریت وجود ایشان بستگی دارد و ازطرف‌دیگر چون جامع است برزخ و واسطهٔ میان عوالم برای تحقق علمی و عینی است و همچنین فیض را از مراتب مافوق به مراتب مادون می‌رساند و آن را دوام می‌بخشد. انسان کامل به‌لحاظ جامعیت شامل تمامی مراتب عقل کل (مجرد)، قلب، سرّ بوده و تحت عنوان عرش عظیم، لوح محفوظ و ... نامیده می‌شود.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-05]

کتاب‌نامه:

- قرآن کریم
- نهج‌البلاغه، (۱۳۹۰)، ترجمه جعفر شهیدی، چاپ سی‌ویکم، تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن ابی‌الحدید. (۱۳۸۸)، *شرح نهج‌البلاغه*، ترجمه غلامرضا لایقی، تهران: نیستان.
- ابن‌عربی، محیی‌الدین. (۱۳۸۰)، *چهارده رسالهٔ عرفانی*، تصحیح رحیمیان، شیراز: کوشامهر.
- ـــــــــــــ (۱۹۸۸ ق)، *تنبیهات علی علوالحقیقة المحمدیه*، قاهره: مطبعة العالم الفکر.
- ـــــــــــــ . (بی‌تا)، *فتوحات مکّیه*، قاهره: بولاق.
- امام خمینی، روح الله . (۱۳۷۱)، *شرح چهل حدیث*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ـــــــــــــ . (۱۳۷۲)، *مصباح الهدایه الی الخلافة و الولایة*، با مقدمه جلال آشتیانی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ـــــــــــــ . (۱۴۱۷ ق)، *التعلیقه علی الفوائد الرضویه*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ـــــــــــــ . (۱۳۷۰)، *آداب الصّلوة*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- جمعی از نویسندگان. (۱۳۸۸)، *کاوشی در نهج‌البلاغه*، تهران: بنیاد نهج‌البلاغه.
- رحیمیان ، سعید. (۱۳۸۸)، *مبانی عرفان نظری* ، چاپ سوم ، تهران: سمت.
- صادقی ارزگانی، محمدامین. (۱۳۸۷)، سیمای اهل بیت در عرفان امام خمینی، تهران: عروج.
- طاهرزاده، اصغر. (۱۳۹۰) ، *حقیقت نوری اهل بیت*، چاپ دوم، اصفهان: لب المیزان.
- طاهری، محمود. (۱۳۹۲)، *جام مرصع شروح حدیث حقیقت*، قم: آیت اشراق.
- طباطبایی، علی. (۱۳۸۷)، *تجلی اعظم*، چاپ دوم، قم: قائم آل محمد.
- العروسی‌حویزی، عبدالعلی‌بن‌جمعه. (۱۳۷۰)، *تفسیر نورالثقلین*، تصحیح و تعلیقه هاشم رسولی محلاتی، قم: اسماعیلیان.
- فیض کاشانی، محسن. (۱۳۶۰)، *الکلمات المکنونه من علوم اهل الحکمة و المعرفة*، تهران: فراهانی.
- قیصری. داوود. (۱۳۶۳)، شرح فصوص الحکم، تصحیح جلال‌الدین آشتیانی، قم: بیدار.
- کاشانی، عبدالرزاق. (۱۳۷۰)، *اصطلاحات الصوفیه*، قم: بیدار.
- کلینی، یعقوب. (۱۳۶۳)، *اصول کافی*، چاپ پنجم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- لاهیجی، محمد. (۱۳۷۱)، *مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز*، تهران: سعدی.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-05]

- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ ق)، *بحارالانوار*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۹۱)، *پیام امام امیرالمؤمنین*، چاپ هفتم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- نسفی، عزیزالدین. (۱۳۸۸)، *الانسان الکامل*، تصحیح ماریژان موله و مقدمه ضیاءالدین دهشیری، تهران: طهوری.
- نوروزی، اصغر. (۱۳۹۰)، *اعیان ثابته در عرفان اسلامی*، قم: موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-05]